

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com



سارا شریعتی

شماره مقاله : ۱۰۳۵

تعداد صفحه : ۵

آفرین بررسی : ۸۸/۰۴

تاریخ تمریر : ۱۳۸۷

[www.shandel.org](http://www.shandel.org)

موضوع :

## جامعه‌شناسی امید

س: خانم شریعتی، گرایش جامعه‌شناسی امید، اخیراً در ایران مطرح شده و کم و بیش درباره‌اش صحبت می‌شود. لطفاً درباره این گرایش و زمینه‌های شکل‌گیری‌اش توضیحاتی بدهید.

ج: آشنایی من با این "گرایش" از طریق کتاب "جامعه‌شناسی امیدواری" اثر هانری دروش بود که مطالعه‌اش در آن زمان برایم تکان دهنده بود. در این کتاب دروش به مطالعه جریانات اتوپیا، موعودگرا و هزاره‌گرا می‌پردازد. او جامعه‌شناس دین، نه ادیان رسمی و نهادینه، که دین‌های در حاشیه است، به تعبیر خودش، ادیان قاچاقی، جریاناتی که در حاشیه نهاد رسمی حضور دارند و حامل تخیل فعالی هستند که نظم موجود را به چالش می‌کشد. از نظر وی این جریانات در میانه دولت و کلیسایی که هر گونه امید را زندانی نظم موجود می‌کنند، چشم‌انداز و افق جدیدی را می‌کشایند. در نتیجه، امیدواری، همواره معترض نظم موجود و منتقد واقعیت است. این کتاب مرا به یاد کتاب شریعتی، "انتظار، مذهب اعتراض" می‌انداخت و نگاه مرا به انتظار تغییر داد. جامعه‌شناسی امیدواری در نتیجه، یکی از سرفصل‌های جامعه‌شناسی تخیل است که در برابر سنت پوزیتیویستی در جامعه‌شناسی مطرح شده است.

س: اگر از دوگانه یاس و امید صحبت کنیم و فهم یکی را مبتنی بر فهم دیگری بدانیم، یاس اجتماعی از جانب جامعه‌شناسی امید چگونه تعریف می‌شود؟

ج: شناخت واقعیت اجتماعی بنا به تعریف، نمی‌تواند حامل امید باشد. واقعیت، اغلب ناامید کننده است یا لاقابل بسیار از امیدهای ما فاصله دارد. جامعه‌شناسی امیدواری، به نوعی، به پتانسیل امید در متن این واقعیت نومید می‌پردازد.

س: به نظر شما چه عواملی باعث ایجاد یاس اجتماعی می شود؟ تنها اتوبی می تواند در مقابل یاس مقاومت کند؟

ج: چه عواملی باعث ایجاد یاس می شود؟ واقعیت و ناتوانی در تغییر آن. آنچه در زبان عامه با "همینه که هست" نام گذاری می شود. "همینه که هست"، این "هست" را، این واقعیت موجود که چون تخته سنگی بر آرزو و اراده ما، اگر نگوئیم آوار شده، اما سنگینی می کند، اجتناب ناپذیر و لایتغیر می نمایاند و ناتوانی در تغییر، همواره حامل یاس است. زمانی که احساس کنیم نمی توانیم این واقعیت را تغییر دهیم، زمانی که تسلیم جبر واقعیت می شویم، زمانی که واقعیت را می پذیریم و احساس می کنیم جز سازش با آن دیگر کاری از ما ساخته نیست، در برابر سهمگینی جبر این واقعیت فردی یا اجتماعی، یا از تغییر واقعیت موجود دل می کنیم و سر می سپاریم به مدیریت آن، یا با استمداد از "تجربه های همه تلخ"، دل به زیبایی کوچک می سپاریم (کوچک زیباست) و دل خوش می کنیم به تغییر نقش و نگار آن. این واقع گرایی ناشی از سن است، ناشی از تجربه داد و ستد با واقعیت.

از این روست که در جوانی جسوریم و ایدئالیست، آرمان گرا و اراده گرا و در سن کمال و "پختگی"، به تعبیر رایج، "سنجیده" عمل می کنیم، واقع گرا می شویم، احتیاط می کنیم و کارمان می شود محافظت از داشتن هایمان. در نتیجه، اگر باور کنیم که در این کوچک های زیبا، در این عمل در چارچوب امکانات، زیبایی هست، ترس هم هست، ترس از دست دادن آنچه که داریم، ترس بدتر کردن وضع... مثل رفتار بچه کتک خورده ای که تن داده به خشونت خانواده و می کوشد وضع را "از اینکه هست" خراب تر نکند.

اتوبی، امید، انتظار... نارنجک هایی عمل نکرده در صخره واقعیت موجودند. اینها تخیل ما را در برابر عقلانیتی که به احتیاط می خواند، فعال می کنند. اینها به تعبیر شریعتی، "مذهب اعتراض" اند و در نتیجه می توانند موتور تغییر و تحول باشند. نقل پوپر را بارها از زبان سیاست مداران واقع بین و روشنفکران مارگزیده شنیده ایم که انسان هر بار که خواسته است بهشتی در زمین بسازد، جهنمی برپا کرده است، و اینکه ما باید واقعیت کمال نیافتگی جهان را بپذیریم. اما در برابر این واقعیتی که مدام فتوحاتش را به رخ ما می کشد، جز به نیروی خلاق اتوبی چگونه می توان ایستاد؟ اینجاست که به تعبیر دروش، باید "اتوپیا را به پیشداوری ترجیح" داد.

س: آیا این نیروی خلاقِ اتوپی، واقعیت‌گریزی نیست؟ فکر نمی‌کنید خود ایده‌آل و اتوپیاگرایی می‌تواند به یاس دامن‌بزند (با استناد به وقایع تاریخی، به خصوص انقلاب‌ها)؟

ج: گریز از واقعیت نیست، نقدِ واقعیت در جهتِ تغییرِ آن است. بله. تحققِ اتوپی اگر به کابوس بیانجامد، می‌تواند در عکس‌العمل به یاس دامن‌بزند، اما از این تجربه یا احتمال نمی‌توان پذیرشِ واقعیت و نظمِ موجود را نتیجه گرفت. محتومیتِ واقعیت، به همان اندازه، می‌تواند حاملِ یاس باشد. این درست است که اتوپییای آزادی به دهشتِ نئولیبرالیسم بدل شد و اتوپییای برابری به گولاک‌ها انجامید و شهرِ خدای کالون، ژنو را به جامعه‌ٔ ترور بدل کرد، اما این شکست‌ها از منظری دیگر می‌توانند پیروزی قلمداد شوند و مرزِ میانِ پیروزی و شکست بسیار شکننده‌تر از آنست که فکر می‌کنیم.

آنچه در این تجربه‌ها محکوم است، رویای اتوپییایی نیست، بلکه خشونتِ اقتدارگرانه است که در هر حال - چه در خدمتِ یک اتوپیا باشد و چه در خدمتِ منافعِ یک طبقه - به فاجعه می‌انجامد. به قولِ چامسکی: اگر تصور کنیم که هیچ‌امیدی وجود ندارد، ضمانت کرده‌ایم که هیچ‌امیدی نخواهد بود اما اگر تصور کنیم که فرصت‌هایی برای تغییر هست، این امکان وجود دارد که بتوانیم در ساختنِ دنیایی بهتر مشارکت کنیم.

بحثِ من این است که درست از زمانی که "امکانی برای تغییر" متصور می‌شویم، رویای اتوپییایی دوباره جان می‌گیرد و دیگر نمی‌تواند به زیباییِ کوچک بسنده کند. در نتیجه می‌توان هم صدا با دروش پرسید که: شکستِ تاریخیِ جریانِ اتوپییایی آیا نشان‌دهندهٔ تکوینِ آنچه از منظری دیگر پیروزی به نظر می‌رسد نیست؟ از نظرِ وی، همه چیز مثل سفرهای اکتشافیِ عهدِ رنسانس پیش می‌رود. کشتی‌ها به جستجوی مکانِ بهشتِ گمشده، سفرِ خود را آغاز می‌کردند. طبیعتاً پس از مدت‌ها دریانوردی، بهشتِ گمشده را پیدا نمی‌کردند. در نتیجه، ناکام می‌ماندند، پس شکست خورده بودند. در مسیرِ بازگشت، بر کرانهٔ سرزمینِ ناشناخته کناره می‌گرفتند و سرزمینِ جدیدی را کشف می‌کردند، قاره‌ای را. پس پیروز شده بودند. این پیروزی اما به دلیلِ پروژه‌های بود که از هم‌آغاز محکوم به شکست بود.

س: شرایط جامعه ایران را بر اساس دوگانه یاس و امید چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: من به این دوگانه‌ها اعتقاد ندارم. این دوگانه‌ها ابزارهای مفهومی ما در تحلیل شرایط هستند، اما در متن واقعیت، این دوگانه‌ها درهم تنیده‌تر از آنند که فکر می‌کنیم. اگر امیدی نباشد، یاس معنایی ندارد، اگر امیدی نباشد، واقعیت محتوم است و به ناچار بدان سر می‌سپاریم. در توصیف واقعیت جامعه ما، از اصطلاحاتی چون بحران، جدال، گذار و ... استفاده می‌کنند، از افول ارزش‌های اخلاقی، فروپاشی نظم اجتماعی، اینها همه نومیث کنند است، با این حال در متن این یاس اجتماعی، تخیل خلاق می‌تواند مولد واقعیتی نو باشد، واقعیت جدیدی که در حال تکوین است. از این روست که هانری دروش از امیدواری نام می‌برد. امیدواری به معنای امیدی که تکذیب نمی‌شود، مخالف ندارد، در برابرش چیزی نیست، از دوگانه یاس و امید فراتر می‌رود. امیدواری به معنای تخیل خلاقی که رو به آینده دارد. این تخیل را نباید با توهم یکی گرفت. این تخیل، همواره سازنده واقعیت آینده است.